



علی ملک پور

## نظریه پردازی و ارزش داوری

- درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی
- حسین ابوالحسن تنهایی
- انتشارات مردنیز
- چاپ دوم پاییز ۱۳۷۴، ۷۲۰ صفحه

بررسی‌های انجام گرفته در خصوص وضعیت علوم اجتماعی در ایران نشان می‌دهد که این رشته‌ی خاص علمی علاوه بر اشتراک در مسائل عام این دانش نسبتاً جوان، خود با کاستی‌ها و دشواری‌های افزون‌تری مواجه است. برخی موانع ساختاری در مسیر رشد و توسعه آن از جمله نوظهور بودن آن، چالش‌های سیاسی و فرهنگی ریشه‌دار، موانع سازمانی و تشکیلاتی و آموزشی و پژوهشی و... را می‌توان نام برد. بدیهی است در چنین وضعیتی خلق یک اثر علمی در صورتی که بتوان آن را به‌واقع «علمی» تلقی کرد، در جهت توسعه‌ی علوم اجتماعی در کشور ما مغتنم خواهد بود. تأکید بر علمی بودن یک اثر به کیفیت‌هایی اشاره دارد که آن را از آثار شبه علمی و یا غیرعلمی متمایز می‌کند. از این رو چه بسا یک کتاب یا مقاله خاص پیش از آن‌که به ارتقای کیفی آموزش و توسعه علم مورد نظر بیانجامد، آشفتنگی‌هایی را موجب گردد که رفع آن خود مستلزم زحمت و ده‌باره کاری است.

ما در این نوشتار به بازبینی و نقد یکی از کتاب‌های منتشر شده در حوزه نظریه‌های جامعه‌شناسی می‌پردازیم. کتاب «درآمدی بر

مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی» از جمله منابعی است که از چندی پیش وارد بازار کتاب شده است. این کتاب قبلاً در مهرماه ۱۳۷۱ به چاپ رسیده بود. ما از بررسی چاپ اول کتاب صرف‌نظر کرده و ارزیابی خود را به چاپ دوم آن (سال ۱۳۷۴) معطوف می‌کنیم.

نویسنده‌ی محترم «درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی» در خصوص دلایل و ضرورت‌های تألیف کتاب خود در حوزه مکاتب و نظریه‌ها توضیحی نمی‌دهد. بنابراین ارزیابی و قضاوتی در زمینه منابع و متون موجود در زبان فارسی و در قلمرو نظریه‌های جامعه‌شناسی ندارد. این نوع ارزیابی‌ها در خصوص منابع قبلی به‌ویژه برای بیان کاستی‌های موجود و لزوم تدوین یک اثر علمی جدید حائز اهمیت است و مؤلف یا محقق حتماً می‌بایستی خلاءهای موجود در هر زمینه را به مخاطبان خود گوشزد نماید. این امر دانشجویان و علاقه‌مندان علوم اجتماعی را در شناخت سطح علمی منابع و نظریات موجود و درک مراحل تکامل رشته علمی مورد نظر کمک می‌کند.

از این نکته که بگذریم نویسنده‌ی کتاب مذکور اجماع نظر نسبی در قبول و کاربرد مفاهیم کلیدی جامعه‌شناسی در ایران را حتماً نمی‌پذیرد و با کاربرد اصطلاحات جدید و اغلب نامأنوس سردرگمی بیش‌تری را موجب می‌شود. یک مصداق این نقیصه کاربرد مفهوم «عوامل‌گرایی» است که نویسنده بخشی از نظریه‌های جامعه‌شناسی کلاسیک و جدید را بدان منسوب می‌کند و این مفهوم مبناي طبقه‌بندی نظریه‌ها و مکاتب از دیدگاه اوست. وی به بیانی مجمل از مفهوم عوامل‌گرایی اکتفاء می‌کند و از جمله می‌نویسد:

«در این مکتب [عوامل‌گرایی] هر واقعیت اجتماعی در ارتباط با یک یا چند متغیر و عامل درونی و بیرونی سنجیده می‌شود. بدین معنا که در صورت رخداد عوامل و متغیرهای مستقل واقعیت مورد مطالعه نیز ظهور می‌کند.» (ص ۶۲ کتاب)

این توصیف بسیار کلی شامل همه تئوری‌های جامعه‌شناسی می‌شود و نه بخشی از آن‌ها. زیرا همه تئوری‌ها از مجموع متغیرها و عوامل متشکل به‌گرمش بخشی از آن‌ها مبادرت می‌کنند و متناسب با یک چهارچوب تحلیلی خاص روابط متقابل پدیده‌های اجتماعی را طبقه‌بندی و ترسیم می‌نمایند و اساساً بدون

تمهید این چهارچوب نظری و تفکیک و تمایز امور اصلی و فرعی از یکدیگر شناخت علمی فراهم نمی‌شود. روش علمی چنین تفاوت‌ها و تمایزهایی را اقتضاء می‌کند و حتا از دیدگاه تفسیرگرایان - دیدگاه مورد علاقه نویسنده کتاب - نیز این ضرورت روش‌شناختی اجتناب‌ناپذیر است.

نویسنده در معرفی و نقد جامعه‌شناسی عواملی همچون «می‌افزاید: «جامعه‌شناسی عوامل پیش از مطالعه و تفسیر آزمایشی واقعیت، به تفسیر جامعه پرداخته و در این فرایند بنا بر ملاک‌های شخصی و اجتماعی فرد، صرفاً گوشه‌ای از واقعیت جامعه را می‌بیند و نه تنها مرتکب کاهش‌گرایی می‌شود، بلکه جامعه را تفسیر ارزشی می‌کند.» (ص ۶۲)

به نظر نمی‌رسد که جامعه‌شناسان بدین خطای فاحش تن در دهند که پیش از مراجعه و مطالعه واقعیت اجتماعی به تفسیر جامعه پردازد و قضاوت ارزشی و پیش‌داوری را لااقل در آن حد که می‌توان مانع آن شد، موجب گردند. عجیب‌تر آن‌که نویسنده کسانی را در شمار عوامل‌گرایان - یعنی تفسیرکنندگان واقعیت اجتماعی قبل از بررسی و شناخت واقعیت - نام می‌برد که خود از جمله دانشمندانی بوده‌اند که سهم زیادی در تکوین و تدوین مبانی روش‌شناختی جامعه‌شناسی داشته‌اند. دورکیم، پارسونز، رابرت مرتن از این قبیل صاحب‌نظرانند و این سخن دورکیم شهرت دارد که در نکوهش پیش‌داوری در شناخت واقعیت‌های اجتماعی می‌گوید: «برخی تصور خود را از واقعیت به جای واقعیت می‌گذارند.»

در هر حال در ارزیابی این جنبه خاص از محتوای کتاب مورد بحث باید گفت که نویسنده محترم در اثبات ادعای خود و متقاعد کردن خواننده به قبول مفهوم عوامل‌گرایی و رد عوامل‌گرایان موفق نبوده است.

در ادامه این بررسی ذکر این نکته ضروری است که نویسنده وجود مفروضات مسلم در نظریه‌های مختلف را دال بر «دینی بودن» نظریه می‌داند و بر همین مبنا نظریه‌های جامعه‌شناسی را به «دینی و غیردینی» تقسیم می‌کند (صص ۵۹۳ - ۵۹۲). این برداشت نیز به نوعی ناصواب است، زیرا مفروضات مسلم که جنبه منطقی عام دارند را نمی‌توان با احکام و اصول دینی که مستلزم قنای و ایمان است



است، قیاس کرد و بدین ترتیب مدعی شد که مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی دینی هستند.

این ابهام ذهن و تحلیل‌های نویسنده را تا انتهای کتاب همراهی می‌کند و سرانجام به یک طبقه‌بندی دیگر در مکاتب جامعه‌شناسی دست می‌یازد و انواع مکاتب دینی را بر می‌شمارد که عبارتند از:

- مکاتب جامعه‌شناسی دین اجتماعی غیرمتعهد.

- مکاتب جامعه‌شناسی دین اجتماعی متعهد.

- مکاتب جامعه‌شناسی دین اجتماعی تفسیرگرا.

- مکاتب

جامعه‌شناسی دین

تفسیرگرا و متعهد

شامل:

۱. مکاتب دینی

آستی‌جویانه.

۲. مکاتب دینی -

الهی (صص

۵۹۳-۵۹۴)

در جمع‌بندی

این مبحث خاص

نیز باید گفت که

عدول نویسنده از

اجماع نظر نسبی در

تعریف مفاهیم و

طبقه‌بندی‌های

معمول در

نظریه‌های

جامعه‌شناسی

موجب چنین مفهوم‌پردازی نارسایی شده است.

به همه این موارد باید طرح نوع جدیدی از

جامعه‌شناسی با عنوان «جامعه‌شناسی علوی»

را اضافه نمود. طرح بحث‌های جامعه‌شناختی

با رویکرد مذهبی در ممالک اسلامی و از جمله

در ایران بی‌سابقه نیست ولی در کتاب دکتر

تنهایی در این زمینه نیز چالش‌هایی مشاهده

می‌شود. تاکنون در محافل علمی و مذهبی بر

سر بنیان یک جامعه‌شناسی اسلامی توافق

نشده است، لذا طرح و بیان جامعه‌شناسی

علوی، جامعه‌شناسی وحدت وجودگرا و یا

جامعه‌شناسی شیعی اثنی عشری، تنها به

آسفتگی اندیشه مخاطبان و به‌ویژه دانشجویان

این رشته خاص منجر می‌شود. زیرا این شتاب و ناشکیبایی نه به توسعه علوم اجتماعی و تکامل نظریه‌های جامعه‌شناسی مدد می‌رساند و نه به ترویج معارف دینی منجر می‌شود، به‌ویژه اگر از تحلیل و عمق لازم نیز برخوردار نباشد این اختلاط خودبه‌خود زمینه طرح منطقی و روشنگرانه این‌گونه مباحث را نیز مخدوش می‌کند. نمونه‌ای از این آسفتگی را در فقره‌ی زیر مشاهده می‌کنیم:

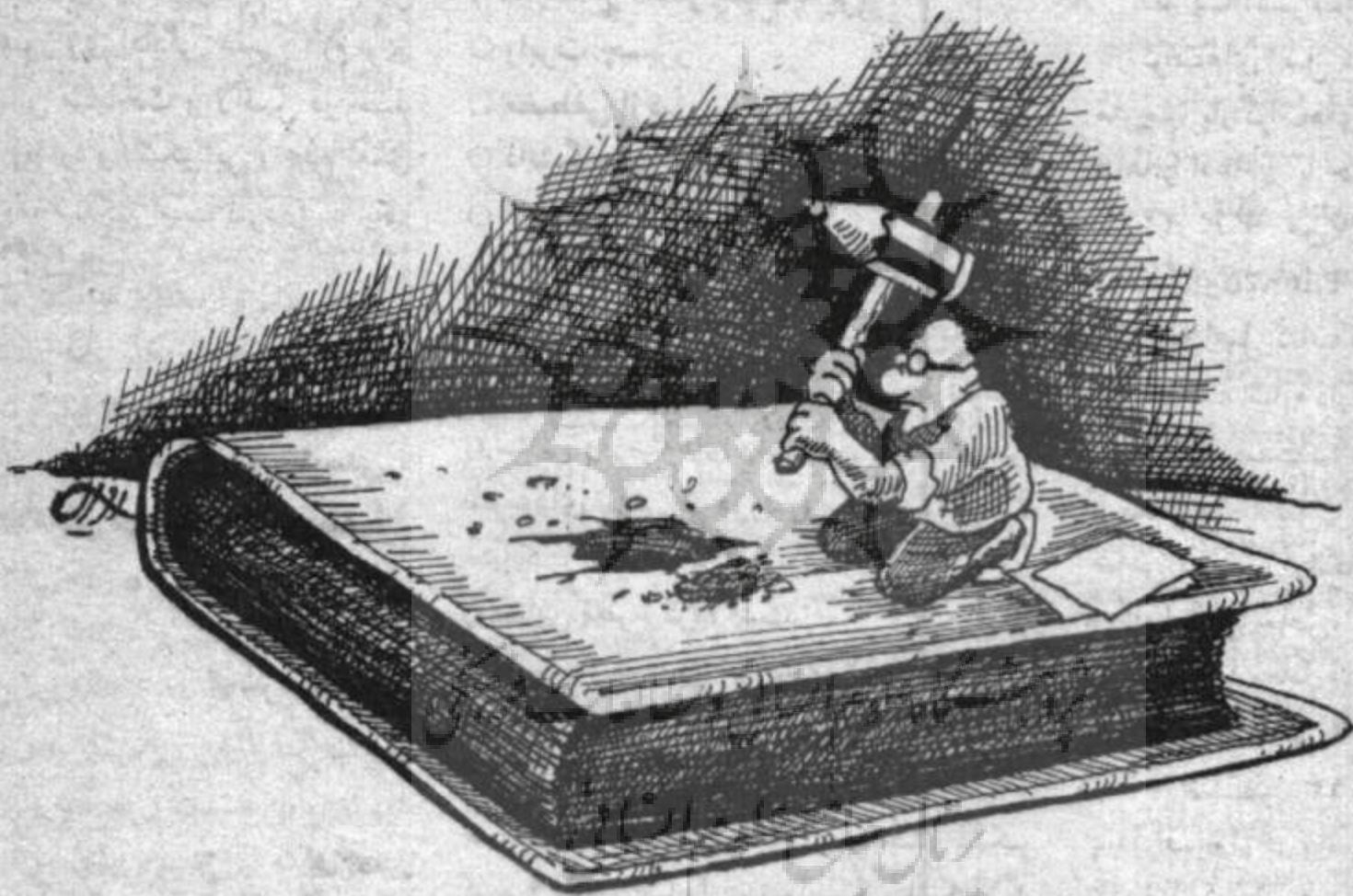
«تفاوت جامعه‌شناسی علوی و

جامعه‌شناسی اسلام علی (ع) که در جلد دوم

تاریخ اندیشه و نظریات جامعه‌شناختی با نام

جامعه‌شناسی اسلام علی (ع) خواهد آمد در

این است که در جامعه‌شناسی علوی سعی



خواهیم داشت با اتکاء به اسلام علی (ع) و با

استفاده از نظریه‌های نزدیک و موجود در

جامعه‌شناسی تفسیری، با تفسیر، توضیح و

گسترش این نظام در تکمیل نظریه‌ی

جامعه‌شناسی شیعی - عرفانی اثنی عشری

خویش همت گماریم، در صورتی که در شرح

اسلام علی (ع) تنها به شرح نظریات ائمه

معصومین اکتفا می‌کنیم. پس در این فصل سعی

خواهیم داشت مبانی جامعه‌شناسی علوی، که

شاخه‌ای در جامعه‌شناسی دین، از نوع تشیع

عرفانی هست، را مقدماً و فهرست‌وار باز

نمایانیم». (ص ۶۴۲)

که این مفاهیم جملگی کلمات و تعبیری

هستند که در این کتاب به‌صورتی نارسا و مبهم

مطرح شده‌اند و البته واضح است که در قاموس جامعه‌شناسی نیز این‌گونه مفاهیم و تعبیر یافت نمی‌شود و نویسنده در کاربرد آن‌ها کاملاً تنهاست و مهم‌تر آن‌که در معارف اسلامی

و شیعی نیز چنین ترکیباتی به چشم نمی‌خورد.

به‌عنوان مثال تشیع عرفانی چیست و در برابر

کدام نوع تشیع دیگر قابل طرح است؟ و اساساً

دلیل درج پسوند «عرفانی» برای تشیع چیست؟

چه نیازی به طرح یک نظریه یا رویکرد جدید و

با این عنوان خاص است. آیا این امر ناشی از

کاستی‌های موجود در تئوری‌های رایج

جامعه‌شناسی است، کدام کاستی‌ها؟ آیا این

تعبیرهای نوظهور برای تبیین شایسته‌تر معارف

شیعی کاربرد دارد؟ این‌ها پرسش‌هایی است که

نویسنده

آن‌ها را

بی پاسخ

گذاشته

است.

نویسنده

برای

شماری از

این دست

مفروضات

خود به

آیات

قرآنی

استناد

کرده

است ولی

در این

خصوص

نیز دقت

لازم اعمال نشد زیرا طرح آیات بدون مراجعه

و دقت در درج نام سوره‌ها و شماره آیات

صورت گرفته است. این مسأله شامل اکثریت

مواردی است که در متن کتاب مورد بررسی به

آیات استناد شده است. از جمله در پیش‌گفتار

کتاب و صفحه‌های ۶۴۵، ۶۴۷، ۶۴۸ و... این

اشکال به چشم می‌خورد. نویسنده می‌بایستی

در استناد مکتوب به آیات قرآن حتماً نام سوره

و شماره‌ی آیه را درج نماید؛ یعنی همچون

استناد و نقل قول از هر منبع مکتوب دیگر

عمل نماید.

به‌طور کلی در سراسر مطالب بخش‌های

پایانی کتاب (از صفحه ۶۴۲ تا ۶۷۳) آمیزه‌ای از

همه چیز به چشم می‌خورد که شناخت و



بازیابی مفاهیم و تحلیل‌های جامعه‌شناختی آن برای مخاطبان کتاب مشکل است. این معجون عجیب عشق و عرفان، تشیع، شعر و ادبیات با تحلیل‌های اجتماعی، موضع‌گیری سیاسی، بحث ولایت فقیه، تزکیه‌ی نفس، توصیه‌های اخلاقی برای زندگی بهتر و اندرزها را شامل می‌شود.

به نظر می‌رسد که هر یک از این موارد در جای خود و در رشته علمی مربوط موضوعاتی مهم برای بحث و پژوهش تلقی می‌شوند ولی مسأله این است که طرح سازمان نیافته آن‌ها ممکن است کاستی‌هایی را موجب شود که به فهم بهتر از مسائل کمکی نکند. شاید یکی از دلایل نویسنده محترم در طرح این مباحث اشتیاق وی به ورود در حوزه‌ی روشنفکری دینی بوده است ولی از مضمون بحث‌ها چنین بر می‌آید که هنوز وی آمادگی علمی لازم برای ورود به این مباحث و لااقل در حد نظریه‌پردازی را ندارد و ناشکیبایی و عدم تعمق در این حوزه‌ها ممکن است فرد را به یک مخاطره علمی بکشاند.

مؤلف

یا محقق

حتماً می‌بایستی

خلاءهای موجود در هر زمینه را

به مخاطبان

خود

گوشزد نماید.

برخی

تصور خود را از واقعیت

به جای واقعیت می‌گذارند.

نکته‌ی آخر در این نقد به روش ارجاع و استناد مطالب کتاب به منابع دیگر مربوط می‌شود. نویسنده در حدی اندک به منابع و کستاب‌های فارسی در زمینه نظریه‌های جامعه‌شناسی استناد کرده است و اغلب به بخش‌های مختلف یک کتاب خاص استناد می‌کند. در عین حال هر گاه خود وی کتاب یا مقاله‌ای به چاپ رسانده و یا زیر چاپ دارد، به دفعات به آن‌ها ارجاع می‌دهد. این مسأله نیز ممکن است از جانب خواننده چنین تفسیر شود که گویا نویسنده، مقاله یا کتاب خود را قابل طرح دانسته و سایر منابع را فاقد ارزش استناد تلقی می‌کند.

علی شاه‌شجاعی

## اولویت‌بخشی

به

فقر

ترجمه

○ توسعه روستایی، اولویت‌بخشی به فقر (حمایت از اقشار آسیب‌پذیر)

○ رابرت چمبرز

○ مصطفی ازکیا

○ دانشگاه تهران

○ ۱۳۷۶

«توسعه روستایی...» از لحاظ علمی و تحقیقی اثری بسیار معتبر است و نویسنده‌ی آن جزء افراد صاحب‌نام در حوزه‌ی توسعه روستایی و زمینه‌های وابسته می‌باشد؛ چمبرز نظریه‌های نوینی در مورد روستاییان و اهمیت مشارکت آنان در برنامه‌ریزی برای توسعه‌ی روستایی مطرح کرده است.

قبل از بررسی ترجمه، لازم است تا از تشخیص درست و دقت نظر مترجم محترم در انتخاب این کتاب که دارای جنبه‌های عملی و کاربردی برای محققان کشور می‌باشد، تشکر کنیم و اظهار امیدواری نماییم که اشکالات ترجمه‌ای و ویرایشی آن در چاپ‌های بعدی برطرف شود.

این نوشته، بررسی اجمالی و به شکل تصادفی و گذرای اثر فوق است.

۱. در روی عنوان کتاب، عبارت (حمایت از اقشار آسیب‌پذیر)، اضافی ترجمه شده است. واژه‌ی «حمایت» این نکته را به ذهن متبادر می‌سازد که روستاییان افرادی ضعیف و محتاج به حمایت افراد قدرتمندتر شهری و یا دولتی هستند که این مسأله‌ها اصول و دیدگاه‌های چمبرز در تناقض است.

۲. در پشت جلد کتاب به انگلیسی کلمه‌ی translated/ به جای Translated by آمده است. همچنین نام نویسنده که صاحب اثر تلقی می‌شود، به‌طور ناقص R.Chambers قید

شده است.

۳. کلیدی یادداشت‌های/notes فصول کتاب حذف شده است. قابل ذکر است که اطلاعات موجود در یادداشت‌ها به دلیل آن‌که مکمل اطلاعات کتاب می‌باشد، گاه از متن کتاب اهمیت بیش‌تری دارد و مترجم محترم بدون دلیل این بخش‌های ارزشمند کتاب را حذف نموده است. در مورد توضیحی که مترجم در آخرین بند صفحه ۸ کتاب آورده‌اند، باید بگوییم که در متن اصلی نیز کلیدی منابع یک‌جا در آخر کتاب قید شده است، ولی در آخر هر فصل یادداشت‌هایی وجود داشته است که از ترجمه‌ی آن‌ها صرف‌نظر شده است.

۴. تصویر روی جلد کتاب، گویای محتوا و عنوان کتاب نیست.

۵. پاراگراف‌های ترجمه شده، با پاراگراف‌های اصل کتاب هماهنگی ندارند. مترجم، پاراگراف‌های جدیدی به‌وجود آورده، آن‌ها را ادغام و یا حذف نموده است: (مثلاً صص ۲۲، ۲۷؛ صص ۲۷، ۲۸؛ صص ۳۰، ۳۱؛ صص ۳۴ و ۳۵، ۳۶؛ صص ۸۲، ۸۳؛ شماره‌های لاتین به اصل کتاب و شماره‌های فارسی به متن ترجمه اشاره دارد).

۶. یک‌دست نبودن در ضبط اسامی خاص و معادل‌ها. به‌عنوان نمونه، مترجم گاه اسامی خاص کتاب را آوانگاری کرده است (صص ۳۶۰) و گاه اسامی خاص، هم به‌صورت آوانگاری و هم همراه با معادل‌های انگلیسی آن‌ها آورده شده است. (صص ۳۲ و ۳۷).

۷. صص ۱۴ و ۱۵: در این صفحه، پاراگراف اول در واقع از رابرت. اس. مک‌نامارا نقل قول شده است و پاراگراف دوم که ادامه‌ی آن در صص ۱۵ آمده است، نقل قول از مارگارت هاسول می‌باشد. حال آن‌که در ترجمه‌ی موجود چنین استنباط می‌شود که پاراگراف نخست، از آن نویسنده کتاب است. در حالی که پاراگراف دوم نقل قولی از مک‌نامارا است که خانم هاسول در کتاب خود به نام «ماهیت فقر» آن را نقل کرده است (P.1).

۸. صص ۱۹۰، مترجم برای واژه مرکز در پانویست اصطلاح/ Self examination و به جای پیرامون، کلمه‌ی Core/ را گذاشته است (P.4). در همان صفحه مترجم به‌جای کلمه‌ی Professionals/ «حرفه‌ها» را گذاشته که معادل دقیق و درست‌تر آن «متخصصان» می‌باشد.

۹. P.10 مترجم در برابر واژه‌ی/ tourism «دیدارهای سیاحتی» گذاشته است (صص ۲۶) اما